



● در باره قرارداد تازه آمریکا و شوروی بر سر برچیدن موشکهای میان برد از خاک اروپا و شوروی

آمریکا و شوروی

دوران

تازه تنش زدائی

هرمز همایون پور



کنفرانس اخیر سران آمریکا و شوروی را از جهات متعددی می‌توان بررسی کرد که به جنبه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، نظامی، مسلکی، و برنامه‌های جهانی و منطقه‌ای مثلاً در اروپا یا خاورمیانه یا افغانستان مربوط می‌شود. در اینجا، به کوتاهی، از جهت شکل و محتوا و نتیجه درباره این کنفرانس بحث خواهد شد.

برگزاری این‌گونه کنفرانسها از گذشته سابقه دارد. اگر از سالهای دور گذشته آنچه در جریان جنگ جهانی دوم روی داد صرف‌نظر کنیم، دیدارهای آیزنهاور و کندی و نیکسون و فورد و کارتر با خروشچف و برژنف از مهمترین دیدارهای سیاسی و بین‌المللی در سه دهه گذشته به شمار آمده است. ریگان و گورباچف نیز تاکنون سه دیدار داشته‌اند که به آنها در حاشیه "دیدارهای گذشته" پرداخته شده است.

انگیزه این دیدارها روشن است. از طرفی مسائل و مشکلات جهان چنان پیچیده و دامنه‌دار شده است که جز با گفتگو و تفاهم و گذشت مداوم نمی‌توان به صورتی از پس آنها برآمد. از طرف دیگر، نیروی نظامی دو ابرقدرت به چنان اندازه‌ای رسیده است که هر دوی آنها باید مراقب تعادل حساس و شکننده اوضاع جهان باشند. بر خلاف گذشته که دولتهای بزرگ و قدرتمند می‌توانستند در گوشه‌هایی از دنیا تاخت‌وتاز کنند، اکنون هر طرفی ناچار است که مراقب جنگ‌افزارهای هسته‌ای کوبنده و جهانگیر طرف دیگر باشد. در گذشته، یک دولت قدرتمند در گوشه‌ای از جهان که حوزه نفوذ خود می‌پنداشت به هر کاری دست می‌زد، و بعد، یا با رقیب و رقیبان خود به سازش و تقسیم غنایم می‌رسید، یا اگر جنگی درمی‌گرفت، دامنه آن به همان منطقه مورد

اختلاف محدود می‌ماند. اما، در حال حاضر، هر نوع درگیری نظامی فراگیر قطعاً می‌تواند برای تمام جهان، و از جمله خود دو ابرقدرت خطرناک و نابودکننده باشد. پس، به‌ناچار، نوع نفوذ و کسب منفعت و رقابت و مسائلی از این دست دگرگون شدن است، و به همین اعتبار، مذاکره و گفتگو و سازش و تفاهم لازم آمده است تا بتوان از برخورد تمام‌عیار جنگی و نظامی دو اردوگاه جلوگیری کرد، و در همان حال، برنامه‌ها و هدفهای سیاسی و اقتصادی خود را از راههای دیگری گرفت.

نکته‌ای روانشناختی نیز به طور مستقیم و غیرمستقیم در این جریان دخالت دارد. اکنون عصر تکنولوژیهای ارتباطی است و هیچ دولت یا دولتمردی نمی‌تواند این پدیده را نادیده بگیرد. ماهواره‌ها، رادیوها، و تلویزیونها اکنون نه تنها با سرعت و شتاب بی‌مانندی عکسها و خبرها را در سرتاسر جهان پخش می‌کنند، بلکه با تحلیل دقیق و تخصصی امور همه مردم را کم‌وبیش در جریان زیر و بم قضایا (فعلاً از ظرایفی که در این کار وجود دارد درمی‌گذریم). به همین دلیل، وسیله و ابزار حساس و در عین حال جهانگیری به دست دولتها و دولتمردان افتاده است که طبعاً سعی می‌کنند از آن به سود بالا بردن اعتبار و حیثیت و محبوبیت خود بهره‌گیری کنند. بی‌جهت نیست که به دیدار اخیر رهبران دو ابرقدرت، "کنفرانس سران عصر

ارتباطات" نام داده‌اند. مقوله "تکنولوژیهای ارتباطی چنان دامنه‌دار است که بحث بیشتر درباره آن را به‌ناچار باید برای فرصتهای دیگر گذاشت. در اینجا همین قدر می‌توانیم بگوئیم که اگر ریگان ۷۶ ساله، در مراحل پایانی فرساروایی خود، و گورباچف ۵۶ ساله، در مراحل آغازین قدرت و شوکت خود، به این نوع دیدارها دل می‌بندند (و برنامه دیدار دیگری نیز برای بهار آینده در مسکو می‌گذارند)، صرف‌نظر از گفت‌وگو درباره مسائل سیاسی و نظامی و اقتصادی به بهره‌گیری از رسانه‌های جهانشمول جدید نیز نظر دارند.

و اما موضوع کنفرانس اخیر نیز به گذشته‌های چندساله برمی‌گردد. بعد از آنکه پس از چند سال پرسروصدا و عبرت‌انگیز، آمریکا سرانجام موشکهای کروز و پرشینگ ۲ خود را از سال ۱۹۸۳ در خاک کشورهای اروپای غربی مستقر کرد، شوروی خشمگینانه از مذاکرات کنترل تسلیحات ژنو - که اکنون سالهاست جریان دارد - پا پس کشید و اعلام کرد تا زمانی که موشکهای آمریکایی در پشت گوش شوروی جای داشته باشند به هیچ نوع مذاکره و گذشت و تفاهمی رغبت ندارد. استدلال روسها بر این امر پایه داشت که اگر آمریکا در دهه ۱۹۶۰ با آنهمه سر و صدا نگذاشت که موشکهای روسی در خاک کوبا

مستقر شوند، چگونه اکنون حق چنین منطبق استدلالی را برای شوروی نمی‌پذیرد. در عین حال، در عصر تکنولوژیهای پیشرفته نظامی و اقتصادی و ارتباطی و جهانگیر شدن مشکلات و دشواریها، قهر و آشتی معنایی ندارد. دو ابرقدرت مجبورند برای حفظ و گسترش منافع خودشان هم که باشد با یکدیگر رابطه داشته باشند و مذاکره کنند و چک و چانه بزنند. به همین اعتبار، روسها از سال ۱۹۸۵ دوباره به مذاکرات ژنو بازگشتند، و در این باره، پس از گفت‌وگوهای مفصل، سرانجام قرار بر این شد که مذاکرات در سه زمینه مختلف ادامه یابد: "موشکهای میان‌برد و کوتاه‌برد (I.N.F.)"، "کاهش سلاحهای استراتژیکی (استارت)"، و مذاکرات جدیدی در باب "طرح دفاع استراتژیکی" مشهور به طرح جنگ ستارگان.

روسها، به یک معنا، مذاکره در این سه زمینه، ظاهراً جداگانه را پذیرفتند، اما از همان ابتدا روشن کردند که نتایج این مذاکرات باید سرانجام در قالبی "جامع و متقابل" به هم پیوند زده شود. آمریکا مایل به این کار نبود، و در حقیقت می‌خواست که هم "طرح دفاع استراتژیکی" از دایره گفت‌وگوها خارج بماند و هم نیروهای مستقل هسته‌ای انگلستان و فرانسه. مذاکره در این باب مدت‌ها ادامه یافت و گاهی به نظر می‌رسید که راهی برای خروج از بن‌بست وجود ندارد. اما، سرانجام، با دخالت شخص گورباچف، قرار شد که تعیین تکلیف موشکهای میان‌برد و کوتاه‌برد در اولویت قرار بگیرد و بعد به دو زمینه دیگر پرداخته شود. آنچه در دیدار اخیر امضا شد، حاصل همین توافق دو طرف درباره حذف این‌گونه موشکهاست (نک: حاشیه مهم‌ترین قرارداد پس از ۱۹۷۲).

سازگاری آمریکا و شوروی در این زمینه به دلیل آن بود که هر دو از آن نفع می‌برند. به قول یکی از کارشناسان مسائل نظامی، "وقتی می‌توان در زمینه‌های کنترل تسلیحات یا خلع سلاح به پیشرفتی امید داشت که دو ابرقدرت در آن نفع شخصی برای خود ببینند. دلبستگیهای ایدئولوژیکی یا سخنرانیهای نمایی واقعا نقش چندانی ندارند." شوروی سالهاست که دور کردن موشکهای آمریکایی از خاک خود را چنان یکی از هدفهای معین سیاست خارجی خویش تعقیب می‌کند، و توافق اخیر را نیز در واقع باید ادامه همین سیاست دانست که به بیرون بردن موشکهای آمریکایی از خاک ترکیه در دهه ۱۹۶۰ برمی‌گردد. آمریکا نیز بخشی از بار سنگین تسلیحاتی خود را به دوش اروپائیان می‌گذارد، و به علاوه، خود را از شر تظاهرات گسترده و مخالفت‌خوانیهای گروهی از مردم و روشنفکران سرشناس اروپا

مطلوبی می‌تواند بر شرایط عمومی دنیا بر جای گذارد.

اما قراردادهایی از این نوع را، چنانکه تجربه‌های گذشته نشان می‌دهد، همواره برخی از عوامل تهدید می‌کنند. از آن جمله می‌توان به واکنش (یا ترس) اروپائیان غربی و نیز مخالفت پاره‌ای از جناحهای داخلی در کشورهای صنعتی اشاره کرد.

دولتها و سردمداران اروپای غربی همیشه از آن بیم دارند که منافع و امنیت آنها فدای سازش ابرقدرتها شود، و به همین دلیل، شاید برخلاف آنچه معمولاً تصور می‌شود، این فقط آمریکا نیست که به خاطر منافع ژئوپولیتیکی خود مایل به داشتن سپاه و جنگ‌افزار در اروپاست، بلکه دولت‌های اروپای غربی نیز به دلیل همان‌گونه منافع به واشنگتن فشار می‌آورند تا نیروهای خود را در اروپا نگاه دارد و بر توان آنها بیفزاید (نک: آدینه، شماره ۱۴، بخش جهان).

از سوی دیگر، محافل و جناح‌هایی نیز هستند که چه در آمریکا و چه در اروپا کاهش تنشهای جهانی و تقلیل احتمالی هزینه‌ها و معاملات تسلیحاتی را به نفع خود نمی‌دانند. بسیاری از رهبران سیاسی و سناتورهای آمریکایی از هم‌اکنون نغمه مخالفت با این قرارداد را سر داده‌اند. البته منظور آن نیست که تمام این افراد مستقیماً نماینده محافل بازرگانی و تسلیحاتی هستند، اما این نکته را باید پذیرفت که بسیاری از آنها درگیر ترسها یا برداشتهای ایدئولوژیکی خاصی هستند که با تفاهم و گذشت و سازش سازگاری ندارد، و به ویژه در برابر شوروی و اردوگاه کمونیسم، هیچ نوع عقب‌نشینی و گذشتی را به مصلحت اردوگاه غرب نمی‌دانند. آنها طرفدار کسب قدرت بیشتر و بیشترند و اعتقاد دارند که از "موضع قدرت" بهتر می‌توان از پس کمونیستها برآمد.

طرفه آن است که با وجودی که همین گروهها و جناحها در واقع پایگاه اصلی سیاسی ریگان بودند و او را به قدرت رساندند، اکنون همانها هستند که ریگان را به خیانت به آرمانهای خود متهم می‌کنند. در حال حاضر طرفداران قرارداد را باید عمدتاً در حزب دمکرات و مخالفان آن را عمدتاً در حزب جمهوریخواه (و بخصوص نامزدهای ریاست جمهوری این حزب) جستجو کرد. این نامزدها در صدد آنند که در آستانه انتخابات، همان پایگاههای سیاسی گذشته ریگان را به سوی خود جلب کنند.

در شوروی و در سایر کشورهای اروپای شرقی نیز جناحهای سخت‌اندیشی وجود دارند که همیشه با تنش‌زدایی و نزدیکی دو اردوگاه مخالفت می‌کنند. در واقع، تردیدهای

● با قرارداد تازه شوروی به هدف دور کردن موشکهای آمریکایی از خاک خود دست می‌یابد و آمریکایی بخشی از بار سنگین تسلیحاتی خود را به عهده اروپا می‌گذارد.

● قرارداد امضاء شده شامل ۱۷ ماده و سه پیوست و مجموعاً شامل ۱۶۹ صفحه است که یکایک کلمات آن در طول چندین سال مورد بحث و گفتگو و بررسی قرار گرفته است.

راحت می‌کند.

قراردادی که امضا شد، شامل ۱۷ ماده و سه پیوست است و چنین نام دارد: "معاهده ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی در باب از میان بردن موشکهای میان‌برد و کوتاه‌برد آنها". کم و بیش درباره یکایک کلمه‌های این قرارداد مفصل (که به قول مفسر سیاسی - نظامی "تام" حدود ۱۶۹ صفحه ماشین‌شده را دربر می‌گیرد) در طول چندین سال بحث و گفت‌وگو شده و تمام زوایای امر به دقت بررسی شده است. عبارتهایی از این قرارداد که مورد توافق نهایی قرار نگرفته بود، پیش از امضا از آن حذف شد. با این همه، آن را نباید دست‌کم گرفت، حتی اگر به قول برخی از افراد خیلی بدبین، هدف ریگان از آن صرفاً این باشد که نام و یاد نیکی از خود در تاریخ برجای گذارد و تصویری را که از او در اذهان نقش بسته است برداید، یا گورباچف بخواهد اعتبار بیشتری به برنامه‌ها و سخنان خود دهد و محبوبیت بیشتری به دست آورد. زیرا این قرارداد از طرفی نمایشگر سازگاری دو ابرقدرت بر سر کاهش تسلیحات (حتی به میزانی ناچیز) است که پس از چندین سال که جهان‌پایان شاهد هیچ گونه پیشرفتی در این زمینه نبوده‌اند به دست می‌آید، و از طرف دیگر به آسانی می‌تواند پیش‌درآمدی باشد برای آغاز دورانی جدید از تنش‌زدایی. و ناگفته پیداست که کاهش تنشهای موجود در پهنه سیاست جهان، یعنی هدفی که بسیاری از صلح‌طلبان جوامع صنعتی و عقب‌مانده اکنون چندین سال است برای تحقق آن می‌کوشند، چه اثرات احتمالی

دیدارهای گذشته و قرار آینده



وقتی کارتر بر سر کار آمد (۱۹۷۷)، اکثر مردم گمان می‌کردند که به دلیل روحیه سازش‌جویانه‌ای که او ظاهراً داشت، روابط دو ابرقدرت رو به بهبودی خواهد گذارد. برعکس، به هنگام آغاز زمامداری ریگان (۱۹۸۱)، تصور عمومی بر آن بود که این "کابوی" افراطی و دست‌راستی، هدفی جز شروع جنگ و نابود کردن کمونیسم ندارد. در هر دو مورد، برای مدت کوتاهی، پیش‌بینیها کم و بیش با روند رویدادها سازگاری پیدا کرد. اما سیاست و مردان سیاسی - و نیز متغیرها و مقتضیات سیاسی جهان - چنان پیچیده و چندگونه است که پیش‌بینی دقیق حوادث و روند آنها معمولاً به سادگی امکان ندارد.

در گذشته هم غالباً اوضاع به همین منوال بود. جنگ سرد در زمان ترومن و آیزنهاور آغاز شد و شدت گرفت، و تنش‌زدائی در دوران نیکسون (با آنهمه پیشینه ستیزآمیز) به اوج خود رسید. برخی می‌گویند که روسها هرگاه با زور و قلدری روبه‌رو شوند عقب می‌نشینند (چرچیل زمانی می‌گفت که روسها به همان میزانی که نسبت به قدرت احساس ستایش دارند، از ضعف و ناتوانی احساس کراهت می‌کنند)، اما به هر حال، در این میان، نقش و روحیه رهبرانی چون خروشچف و گورباچف (یا استالین و بریا و مولوتوف) را نباید دست‌کم گرفت.

به هر صورت، دلیل موضوع هرچه باشد، اینها که گفتیم یا شرایط و نیازهای داخلی و بین‌المللی، اکنون روابط دو ابرقدرت رو به بهبود دارد و امید می‌رود که دوران تازه‌ای از سازش و تفاهم نسبی - یا تنش‌زدائی - آغاز شود.

ریگان و گورباچف تاکنون سه دیدار داشته‌اند. اولی، نوامبر ۱۹۸۵، در ژنو برگزار شد اما نتیجه قابلی به بار نیاورد. دلیل این ناکامی را شتاب‌ناپی و کوتاهی در فراهم کردن مقدمات و تدارکات لازم دانستند. دومی، اکتبر ۱۹۸۶، در ریکیاویک پایتخت ایسلند تشکیل شد. ریگان، در همان آغاز زمامداری خود، پیشنهاد "برگشت به نقطه صفر" را مطرح کرده بود که به معنای برجیدن موشکهای آمریکا و شوروی از خاک اروپا بود، و امید می‌رفت که در ریکیاویک

موشکهای قاره‌پیمای اس اس - ۲۵ شوروی محدودیت‌های مزبور را نادیده می‌گیرد. اینها موشکهای هستند متحرک که به جای ۲ مرحله پرتابی اس اس - ۲۰ ها دارای ۳ مرحله پرتابی هستند، و به همین دلیل، برخلاف اس اس - ۲۰ ها که میان بردند، می‌توانند مستقیماً بر خاک آمریکا فرود آیند. یک کارشناس آمریکائی می‌گوید: "هیچ یک از موشکهای اس اس - ۲۰ که بنا به قرارداد اخیر باید گورباچف آنها را از میان بردارد، نمی‌توانند مستقیماً به خاک آمریکا برسند، اما هیچ کدام از موشکهای اس اس - ۲۵ که چنین قدرتی دارند، مطابق این قرارداد از بین نمی‌روند. گذشته از آن، اس اس - ۲۵ ها از این به بعد می‌توانند درست متوجه هدفهای در خاک اروپا شوند که تاکنون موشکهای اس اس - ۲۰ به سوی آنها هدفگیری شده بودند. بدون انعقاد قرارداد "کاهش سلاحهای استراتژیکی" (استارت)، ما به سادگی می‌توانیم با کلاهکهای روسی بیشتری روبه‌رو شویم."

به علاوه، در زمینه دیگری نیز اختلاف نظر وجود دارد. آمریکائیهها معتقدند که موشکهای اس اس - ۲۰ از خاک آسیای شوروی نیز باید برجیده شوند، زیرا بدون این کار،

کشور	موشکهای میان برد	موشکهای کوتاه‌برد	جمع کلاهکها
آمریکا	۱۰۸ کروز هر کدام با یک کلاهک هسته‌ای. ۶۴ کروز هر کدام با چهار کلاهک هسته‌ای.	۷۲ کلاهک هسته‌ای پیشیننگ سوار شده بر موشکهای مستقر در آلمان غربی	۴۳۶
شوروی	۴۴۱ اس اس ۲۰ هر کدام با سه کلاهک. ۱۱۲ اس اس - ۴ هر کدام با یک کلاهک.	۱۲۰ اس اس - ۲۲/۱۲ هر کدام با یک کلاهک. ۲۰ اس اس - ۲۳ هر کدام با یک کلاهک.	۱۵۷۵

قرارداد اخیر معنائی ندارد و روسها همچنان می‌توانند اروپا را (منتهی از بخش آسیای خاک خود) مورد تهدید قرار دهند. در ارتباط با همین موضوع، پنتاگون طرفدار "برگشت کامل به نقطه صفر" است، یعنی از میان بردن اس اس - ۲۰ ها در اروپا و نیز در آسیا، و همچنین، کاهش موشکهای کوتاه‌برد اس اس - ۲۲/۱۲ و اس اس - ۲۳ شوروی.

که گهگاه نسبت به بخت کامیابی برنامه‌های اصلاحی گورباچف ابراز می‌شود، عمدتاً از گذشته همین جناحها و چگونگی برخورد انعطاف‌ناپذیر آنها با مسائل جهانی سرچشمه می‌گیرد.

با اینهمه، تکتای را نباید از نظر دور داشت: وضع جهان دگرگون شده است و پیشرفت‌ها (یا تحولاتی) که در همه زمینه‌ها، اعم از اقتصادی و سیاسی و صنعتی و تکنولوژیکی، روی داده است و می‌دهد، لاجرم حکم می‌کند که به جای نگرشهای سخت‌ایدئولوژیکی، بیشتر به واقعیتها و نیازها توجه شود. اگر این فرض درست باشد، آنگاه به‌ناچار باید منتظر بود تا آثار آن دیر یا زود در روابط بین‌المللی (و مناسبات دولتهای قدرتمند) ظاهر شود. در واقع، تمام مردم جهان، و بخصوص ملت‌های عقب‌مانده، چاره‌ای ندارند جز آنکه به این امید دل ببندند، و بپذیرند که اگر بختی برای زنده ماندن و پیشرفت داشته باشند، این بخت در واقع تگری و همگامی با علم و نگرشهای علمی ریشه دارد.

مهمترین قرارداد پس از ۱۹۷۲

پس از آنهمه سر و صدا، کوهی که زائید چه به بار آورد؟ موشکهای که از خاک اروپا برجیده می‌شوند، بردی بین ۳۰۰ تا ۳۴۰۰ مایل (حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰۰ کیلومتر) دارند. موشکهای که بنا به قرارداد باید از بین برده شوند، از این قرارند:

منبع: تایم، ۱۴ دسامبر ۱۹۸۷.
این قرارداد، در واقع، مهم‌ترین قراردادی است که در زمینه کنترل تسلیحات هسته‌ای از سال ۱۹۷۲ به بعد - یعنی از زمان انعقاد "پیمان محدود کردن موشکهای قاره‌پیمای (ABM) - بین دو ابرقدرت بسته شده است. شورویها، "طرح دفاع استراتژیکی" را نشانه گرایش آمریکا به سرپیچی از محدودیت‌های مقرر در پیمان فوق می‌دانند. آمریکائیهها، در مقابل، استدلال می‌کنند که